

# یادداشت‌های صدر الاشراف

۵۱

خطری که در راه نجف  
مرآپیش آمد و جوانمردی  
طاهر القیسی  
استاندار کربلا

نوشته محسن صدر نخست وزیر  
و رئیس اسبق سنای ایران

آقای طاهر القیسی متصرف یعنی استاندار کربلا و نجف بود و من هر وقت  
بکربلا که مقرر استانداری بود مشرف میشدم اول کسی که بدیدن من می آمد  
و آخر کسی که مرا بدرقه می کرد او بود وی دارای اوصاف حمیده و مردی منصف  
و دارای فضایل انسانیت بود .

من در سفر دوم که از کربلا به نجف رفتم بعد از ده روز توقف بکربلا برگشتم  
و روزی که از نجف بطرف کربلا حرکت کردم یک ساعت بظهر مانده بود مسافت  
بین کربلا و نجف که سیزده فرسخ است با اتومبیل یک ساعت و نیم طی میشود از نجف  
تا کربلا بیابان رمل و صاف و به بیابانهای صحرای نجد و حجاز متصل است و چون  
زمین از رمل مستور است و بوسیله وزش باد ملایم حاده از شن مستور میشود راهنمای

مسافر علاوه بر جهت که نجف در جنوب تقریبی کر بلا واقع شده کاروانسراهای قدیمی است که حالا نیمه خراب باقی است و یک علامت بارز شط فرات است که از کر بلا بطرف کوفه یکفرسخی نجف جاریست و کنار فرات در همه جا نخلستان خرما و مرکبات و در طرف شرقی جاده بفاصله یک فرسخ یا بیشتر نمایان است ولی در بعضی از نقاط طول جاده نخلستان کنار فرات از نظر دور دیده نمیشود و غیر از شوهرهای عرب که دائماً در آن راه آمد و رفت می کنند بسیار اتفاق افتاده که شوهری برای پیدا کردن نقاطی که رمل کمتر باشد بطرف یمین و یسار جاده رفته سرگردان و گاهی بطرفی متمایل شده بکلی راه را گم کرده و با مسافر در بیابان هلاک شده اند .

شوهر من دیده بود که دست بالای جاده یعنی طرف صحرا رمل کمتر و راه بهتر است و باین جهت متمایل بطرف صحرا شد ولی در بعضی از نقاط جاده که مختصری زمین گود بود بقدری رمل زیاد بود که اتومبیل در رمل فرو می رفت ما بزحمت و قدرت و کار زیاد آنرا بیرون می آوردیم .

اتومبیل من که در خر مشهر خریدم بودم طایریدی کی نداشت و هر چه خواستم بالمره یک طایریدی کی بخرم پیدا نشد و در همین سفر که در نجف یک طایر بنمره آن اتومبیل پیدا شد ولی از صد دینار کمتر نداد یعنی هزار و شصت تومان با پول ایران و چون خیلی گران بود من نخ خریدم حالا که در بیابان دو دفعه اتومبیل بر رمل فرو رفت یک طایر داخلی و خارجی بطوری تر کید و متلاشی شد که بهیچوجه قابل استفاده نبود و من در صحرا ماندم . همراه من از نجف میرزا علی اکبر دائی زاده من آمد و او یک آخوند بیچاره مقدس بی دست و پائی است که جز برای دعا کردن برای هیچ کار بدر نمی خورد خلاصه ما پیاده شده باطراف بیابان می نگریم هیچ کرانهای پیدا نیست و یک اتومبیل باری یا سواری هم عبور نمی کند در حالی که ما بین کر بلا و نجف مانند راه قم کمتر دقایقی می گذرد که چند اتومبیل عبور نکنند بیابان صاف است و از یک فرسخی هم اگر اتومبیلی عبور بکنند پیدا است .

شوهر من برای عذر خبط خویش گفت امروز در نجف شنیدم که وسایط

نقلیه چون شوفرها اعتصاب کرده اند عبور نمی کند . من بمیرزا علی اکبر گفتم بیا من و شما بطرف شرق که میدانستم نخلستانهای کنارشط و آنجا آبادیها هست برویم و بوسایلی خودمان را بکر بلایانجف برسانیم و الاشب در این بیابان خواهیم ماند. گفت در این بیابان گرگ هست و من می ترسم . من تنها با نظرف حرکت کردم ولی سه چهار کیلومتر که رفتم نه ازدور اتومبیلی را دیدم و نه نخلستان بنظر رسید دانستم که مالا محاله دوسه فرسخ از جاده دور شده ایم و من هم تاب پیاده روی ندارم لذا برگشتم و در کنار اتومبیل حیران نشستم تا شب شد ما نان همراه داریم ولی آب نداریم و نماز ظهر عصر و مغرب و عشا را با تیمم خواندیم .

من قبل از غروب بشوفرم گفتم برا طرف شمال برود تا بکر بالا برسد و اگر بشهر هم نرسید چون بکنار و نزدیکی های شهر خواهد رسید چراغهای گنبدو گلدسته ها که از مسافت دور نمایان است او را بشهر هدایت خواهد کرد شوفرم رفت و ما دو نفر ماندیم نان داریم ولی از تشنگی نمی خوریم .

من بشوفرم سپرده بودم بکر بالا اگر رسید يك اتومبیل کرایه کند بیاورد و اگر هم توانست يك طایر به نمره اتومبیل ما کرایه کند همراه بیاورد. وقتی شب شدن فکر کردم که اگر شوفر بکر بالا برسد و اگر اتومبیل کرایه برای ما بیاورد. چون شب نزدیک است ممکن نیست در این بیابان ما را پیدا کند خواستم چراغ اتومبیل را روشن کنم که از دور بتواند ما را پیدا کند سیم چراغ عمیب کرده و روشن نمیشد .

ساعت چهار از غروب گذشت و هیچ اثری از هیچ طرف ظاهر نشد و البته در این مواقع جز توسل و دعا راهی برای نجات متصور نیست . میرزا علی اکبر زیاد مضطرب بود و گاهی مخفی از من گریه می کرد و من او را امیدواری میدادم ناگهان دیدم چندین چراغ اتومبیل ازدور نمایان شده که بیمین و بسار میرود و برمی گردد. من دانستم که اتومبیلها بسراغ گمشده ای هستند از بوق اتومبیل استفاده کردیم ولی صدای بوق مسافت زیادی نمیرفت بسا الاخره يك اتومبیل به هدایت صدای بوق ما را پیدا کرد و موقعی که رسیدم معلوم شد که علی اصغر شوفر من نیست . من پرسیدم ازدونفری که اتومبیل آورده بودند که چه کسی شمارا اینجاست؟ گفت متصرف یعنی طاهر القیسی. گفتم از کجا او از حال ما مطلع شد؟ گفت نمیدانم او از امروز عصر دو اتومبیل از کربلا فرستاده که شمارا پیدا کنند من یکی شما

رسیدیم و دیگری در اطراف مشغول گردش هستند .

باری ما شکر خدای تعالی را کرده سوار شدیم همین که نزدیک کربلا رسیدیم شوهر من هم اتومبیل گرفته می‌آورد و ما او را فرستادیم برای اینکه اتومبیل مرا بیاورد .

دن وقتی بکر بلا رسیدم و بخانه مرحوم سید مرتضی سرخنده که منزلگاه من بود وارد شدم متصرف آنجا بود . من پرسیدم که شما از کجا مطلع شدید که در بیابان مانده‌ایم ؟ گفت در این چند وقت که شما در عراق هستید هر وقت بنقاط حکومت آمده‌اید من بنظمیه های ولایت استانداری کربلا سپرده‌ام که مراقب شما باشند و هر روز از حال شما و حرکت شما بمن اطلاع بدهند امروز بنظمیه نجف بمن تلفن کرد که فلانی یک ساعت ظهر از نجف بقصد کربلا حرکت کرده‌ین با قاسم مرتضی تلفن کردم که فلانی نیم ساعت بعد از ظهر وارد خواهد شد ناچار برای او تهیه کنید و بعد از ظهر بکر را جو یاشدم گفتند نیامده‌اید موقع عصر حدس زدم چون شوهر نابلد این راه است شاید راه را گم کرده‌اید و در بیابان سرگردان شده‌اید لذا به نجف تلفن کردم چندین اتومبیل فرستند در بیابان جستجو کنند و چند اتومبیل هم دستور دادم از کربلا بفرستند و تا صبح گردش کنند تا شمارا پیدا کنند. من حق دارم تا آخر عمر این اساس آن مرد را فراموش نکنم . یک نفر عراقی که هیچ گونه تناسب و ساقم با من نداشته و گرم کارهای مربوط بمأموریت خود است نسبت به یک نفر ایرانی که نه اجتماعی با او دارد و نه دوستی او مفید منافع دنیوی اوست تا این درجه بفر او باشد مانند اینکه یکی از نزدیکان او در مسافرت راستی قابل تقدیر و ستایش است .

### مسافرت بفلسطین و مصر

دن بعد از استقامت از زیارت مشاهد مقدسه خیال کردم مسافرتی بشام و فلسطین بکنم چون **دکتر جواد صدر** پسر من در آن موقع کنسول فلسطین بود لذا در اواسط اسفند با آقای حاج میرزا احمد هدایتی هشار دیوان کشور که او هم عازم فلسطین بود با هواپیما از بغداد بفلسطین رفتیم و در لیدابه بیت المقدس پیاده شدیم با اتومبیل قه نسولگری شهر بیت المقدس رفتیم و در آنوقت هنوز فلسطین تحت قیوهیت و حکومت انگلیسها بود . ( ادامه دارد )